

یادداشت
O P I N I O N

تقویت کفایت مزایای...



ادامه از صفحه ۸

...تا در صورت داشتن وارث -در سال‌های اخیر با افزایش سهم افراد با تجرد قطعی یا زوجین بدون فرزند مسئله ارث نیز پیچیده‌تر شده است- به نسل بعد منتقل شود، اما آیا می‌شود فرد سالمند در مسکن خود زندگی کند و از آن درآمدی نیز کسب کند؟ بله با ابزار وام رهن معکوس مسکن. وام رهن معکوس مسکن یک ابزار استاندارد و آزمون‌شده برای صاحب‌خانه‌های بزرگسال و سالمندی است که قصد دارند از طریق تبدیل دارایی خود به نقد، مبالغی را دریافت کنند. در این روش فرد مالک سالمند، مسکن خود را در رهن بانک یا موسسه مالی قراردادده و با توجه به سن و وضعیت سلامت فرد، ارزش و مقیاس ملک، نرخ بهره رهن و شاخص‌های دیگر مزایایی به‌صورت ماهیانه یا وام به نسبت رهن تا زمان حیات به او تعلق می‌گیرد. پس از فوت، میزان مبلغ پرداخت شده به‌عنوان مستمری به ارزش روز یا سهمی از ملک که توافق شده محاسبه می‌شود و باقی‌مانده ارزش منزل به ورثه تعلق می‌گیرد. البته ممکن است مالک کل مسکن را تعهد کرده باشد که در این صورت ملک بعد از فوت کلاً در اختیار بانک یا موسسه مالی قرار خواهد گرفت.

چنانچه فرد بیش از انتظار برآوردی بانک عمر کند بانک متضرر و در صورت فوت، کمتر از زمان احتمالی بانک سود می‌کند. اما در صورت فرد سالمند از دارایی خود کسب درآمد کرده و هزینه‌های خود را با آن پوشش می‌دهد بدون اینکه مسکن خود را از دست بدهد.

پیاده‌سازی وام رهن معکوس مسکن با چالش‌هایی روبه‌روست از جمله مشکل مخاطرات اخلاقی، بدین معنی که افرادی که مسکن خود را در رهن قرار می‌دهند ممکن است در حفظ و نگهداری از آن و جبران استهلاک، انگیزه‌ای نداشته باشند یا اینکه عوارض و مالیات یا مخارج دیگر را پرداخت نکنند. چالش دیگر به هزینه‌های ثابت، مانند ارزش گذاری ملک مربوط می‌شود که معمولاً گروه‌های درآمدی پایین یا متوسط قادر به پرداخت آن‌ها نیستند.

با توجه به رشد چشمگیر قیمت مسکن طی سال‌های اخیر شاهد این بوده‌ایم که قشر قابل توجهی از افراد صاحب املاک گران‌قیمت بعضاً در سال‌های دور، این املاک را با قیمت‌هایی بسیار کم و ناچیز خریداری کرده‌اند. در نتیجه اکنون با درآمد پایین و گاه صرفاً بازنشستگی، صاحب املاک گران‌قیمت هستند، اما الگوی زندگی ساده و به نسبت ضعیفی را تجربه می‌کنند. بر این اساس پیشنهاد می‌شود با در دستور کار قرار دادن شیوه رهن معکوس، بهبود وضع زندگی و ارتقای رضایتمندی در میان قشر مهمی از کشور محقق شود.



مطبوعات و فضای مجازی...

ادامه از صفحه ۹ و ۸

...افرادی که مصداق بارز قانون‌دانان قانون‌شکن هستند و به‌طرز زیرکانه‌ای قوانین وزارت ارشاد را به سود منافع دوستان و گروه‌های نزدیک به خودشان منحرف کرده‌اند. از سال ۹۳ وزارت ارشاد، نظامی پی‌ریزی کرده که براساس آن، جرایم امتیازبندی می‌شوند و توزیع بارانه هم بر همین اساس صورت می‌گیرد. در حال حاضر روزنامه‌هایی در کشور منتشر می‌شوند که تنها هدف و کارکردشان، گرفتن یارانه از وزارت ارشاد است. در شرایط فعلی تنها راه حل این است که دولت سایه خود را از سر مطبوعات بردارد و تولی‌گری خود در این عرصه را واگذار کند. چنین اتفاقی اگر بیفتد، می‌توان امیدوار بود که مطبوعات برنده

رقابت با فضای مجازی خواهد شد. یعنی نبردی برابر و منصفانه درخواهد گرفت که روزنامه‌ها می‌توانند با زور بازوی خود ماجرا را فیصله دهند، چرا که شبکه‌های مجازی با تمام کامیابی‌های موقتی که داشته‌اند و شکست‌هایی که به روزنامه‌ها تحمیل کرده‌اند، ضعف‌هایی اساسی در جذب مخاطب جدی و انتشار مطالب تحلیلی دارند. تصور می‌کنم اگر روزنامه‌ها از حکمرانی دولتی خلاص شوند، در آن صورت حتی می‌توان از فضای مجازی به‌مثابه یک فرصت هم نگاه کرد. نکته کلیدی درباره فضای مجازی این است که نقش اطلاع‌رسانی و خبر را از روزنامه‌ها گرفته‌اند و این موضوع رسانه‌های چاپی را ملزم می‌کند که برای بازپس سهم خود به تحلیل و داستان و سرگرمی روی بیاورند. در روزگاری

آن‌ها بدون سخاوت‌نویسی، مثبت‌شود، در آن صورت مشکلات فعلی نیز از پیش پای آن‌ها برداشته می‌شود. مسئله این است که در شرایط فعلی چنین امکانی وجود ندارد. تازمانی که مشکلات پشت جبهه مبارزه با فضای مجازی حل نشود، ما نمی‌توانیم دقیق بگوییم چه زمانی برنده میدان نبرد خواهیم شد.

همه ما به این نتیجه رسیده‌ایم که مطبوعات باید بنگاه اقتصادی مستقل واقعی و بدون رانت و یارانه باشد. اگر قرار است یارانه برای مطبوعات حذف شود، هم‌زمان نیز باید کمک‌های دولتی به روزنامه‌های دولتی هم قطع شود تا رقابتی واقعی شکل بگیرد. تصور می‌کنم برای عبور از شرایط فعلی، دولت باید هرچه سریع‌تر بچه خود را از بغل خود به زمین بگذارد. آن موقع است که بازی، منصفانه می‌شود و می‌توان برای آینده برنامه‌ریزی کرد. واضح است زمانی که قیمت کاغذ یک شماره روزنامه برخوردار از حمایت دولت از قیمت نهایی تعیین شده برای آن بیشتر است، رقابت روزنامه خصوصی با چنین روزنامه‌ای معنایی ندارد و هرقدر هم روزنامه‌های مستقل محتوای بهتری تولید کنند یا وضع توزیع و فروش بهبود یابد، پوچ و بی‌معنی خواهد بود. برای رقابت با فضای مجازی، گذشته از مسئله لوث‌شدن خبر و اطلاع‌رسانی، به نظر می‌رسد عکس نیز دیگر قدرت سابق خود را از دست داده است، چرا که عکس بلافاصله در فضای مجازی دیده می‌شود، اما از آن‌سو نقش مهم شرح عکس را بر جسته می‌کند. یعنی اگر روزنامه‌ها برای عکس‌ها شرح بنویسند، به موفقیت بیشتری دست خواهند یافت. مسائل تاریخی همچنان برای عموم مردم جذاب است و از آن‌سو نیز سوژه‌یابی باید جدی‌تر گرفته شود. در مجموع اگر دولت، بچه را زمین بگذارد، دور نما چندان سیاه و تلخ نیست. هنوز می‌توان با شیوه‌های روزنامه‌نگاری، بنگاه‌های مطبوعاتی را سر پا نگه داشت و به سودآوری دست یافت.

و سیاست‌گذاری‌های نادرست و اوضاع نابسامان اقتصاد مطبوعات، دشوار است روزنامه‌ها و نشریات را سر پا نگه داشت یا احیا کرد. متأسفانه مادر شرایطی ناچار به رقابت با فضای مجازی شده‌ایم که مدت‌ها پیش مرجعیت اجتماعی مطبوعات را از بین برده‌ایم. این در حالی است که اگر مرجعیت روزنامه‌ها پابرجا بود، حالا می‌شد با راهکارهای بهتری برای رقابت با فضای مجازی نسخه پیچی کرد. از سوی دیگر، دخالت متولی گرایانه دولت اثرات خود را بر جای گذاشته و نتیجه‌اش این شده که به‌جای سرمایه‌گذاری اصولی روی تولید محتوای روزنامه‌ها، اولویت را به مسائل کُمتی داده‌ایم و باقی‌گویی علی‌السویه شده است. اگر ما می‌خواهیم به احیای مطبوعاتمان فکر کنیم، باید به فهمی درباره آسیب‌های متولیان و لزوم سرمایه‌گذاری روی محتوا دست یابیم و در مسیر اجرای ایده‌هایمان نیز از نسل‌های گذشته روزنامه‌نگاری و کسانی که از این وادی به حاشیه رفته‌اند، استفاده کنیم. این وظیفه سردبیران و مدیران روزنامه‌هاست که مغناطیس و فضایی ایجاد کنند که بزرگان و قدیمی‌های این عرصه به صحنه بیایند و محتوای مناسب ایجاد کنند. اگر تولید محتوای مطبوعات ارتقا نیابد، اساساً صحبت کردن از رقابت با فضای مجازی بی‌فایده است.

دارد. به عبارت دیگر قانون‌گذاران در وزارت ارشاد برای افراد صاحب‌نفوذ، قانون وضع کرده‌اند که مثال بارز آن، طرح خرید نشریات برگشتی واهدایی است. طرحی که نتیجه‌اش اعطای ۳۰ درصد کل یارانه به یک موسسه یا چهل نشریه بود. بدتر آنکه مقولاتی از این دست، کوچک‌ترین واکنش و بازتابی در میان روزنامه‌نگاران نداشت و این به نظرم آخرین میخی بود که به تابوت مطبوعات زده شد. گویی اصلا نه خانی آمده و نه خانی رفته. این اتفاق نشان می‌دهد، مدیران مطبوعات ما بیش از آنکه نگاه به مخاطبان خود را اولویت قرار دهند، تمام هم‌وغم خود را به یارانه‌های بخور و نمیر وزارت ارشاد دوخته‌اند. این آسیب جدی است و اگر از احیای مطبوعات سخن می‌گوییم در درجه اول باید ببینیم آیا می‌توانیم تن بی‌جانمان را از نگاه یارانه‌محور و کُمتی متولی مستقل کنیم. مسئله دیگر این است که بر عکس تصور رایج از دوران بهار مطبوعات، در این برهه‌ها روزنامه‌های ما سیاست‌زده شدند و در مرحله بعد هم مرگ مطبوعات را رقم زدند. در دوران بعد از اصلاحات بود که مطبوعات به‌وسیله‌ای برای فعالیت‌ها و پروژه‌های سیاسی بدل شد. از این گذشته در دوران کنونی دیگر خبری از سنت روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و آموزش دیده در محیط‌های آکادمیک نیست. خلاصه اینکه با نگاه کُمتی نهادهای متولی

رضا خجسته‌ر حیمی: باید روی تولید محتوای حرفه‌ای سرمایه‌گذاری کرد



رضا خجسته‌ر حیمی

سردبیر ماهنامه «آندیشه پویا»

وضع مطبوعات امروز ما مصداق شعر معروف اخوان ثالث است که می‌گوید: «نشان آن، روی دستمان مانده است. صحبت کردن درباره اینکه چرا مطبوعات در کشور ما این چنین گرفتار و پر معضل شده، نیازمند آسیب‌شناسی جدی است. معضلات مطبوعات مادر در جه اول حاصل نگاه کُمتی متولیان امر از جمله وزارت ارشاد به این حوزه و غلبه آن بر رویکرد کیفی است. به‌ویژه در سال‌های اخیر که تولی‌گری عرصه مطبوعات به بدترین شکل ممکن اجرا شده است. نگاه کُمتی به مطبوعات در سال‌های اخیر در ابتدا مبتنی بر آزادسازی اعطای مجوز برای انتشار بود که امروز هم در گزارش عملکردها از آن به‌مثابه یکی از برگ‌های زرین افتخار یاد می‌شود. در این ایده مثل تمام خصوصی‌سازی‌ها و آزادسازی‌ها دقیقاً در زیر این شعارهای فریبا، اتفاقات غریبی در عرصه مطبوعات کشور ما رخ داد و منجر به شکل‌گیری مناسبات عجیب رانتهی در توزیع یارانه شد. دقیق‌تر اینکه وضع امروز مطبوعات ما نتیجه نگاه کُمتی متولیان امر است که نقشی معکوس در تولید محتواهای کیفی و تولیدات حرفه‌ای روزنامه‌نگاری داشته و از قضا در بدنه مطبوعات کشور نیز حامیان سرسختی

atiyehnoweekly.ir

هر هفته می‌توانید آتیه‌نورا آنلاین بخوانید

یادداشت
O P I N I O N

نرخ مشارکت پایین زنان...



ادامه از صفحه ۹

... به دلیل وضعیت کلان اقتصادی و اعمال تحریم‌ها در سال‌های اخیر از یک‌سو و عرضه بالای نیروی کار (به‌خصوص جوان) در بازار کار از سوی دیگر، نرخ بیکاری در کشور بالاست، به‌طوری که این‌نرخ برای جمعیت ۱۵ سال و بیشتر در سال ۱۳۹۵ رقمی برابر با ۱۲/۴ درصد گزارش شده است (۱۰/۵ درصد برای مردان و ۲۰/۷ درصد برای زنان). این در حالی است که نرخ بیکاری جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال بسیار بیشتر و حدود ۲۹/۲ درصد بوده است (۲۵/۴ و ۴۴/۲ درصد به ترتیب برای مردان و زنان). نتیجه اینکه، نه تنها نرخ مشارکت زنان در کشور کم است (سهم بالایی از زنان در سن کار غیرفعال هستند)، احتمال یافتن شغل برای آن بخش از زنان که تمایل به اشتغال دارند و در جست‌وجوی کار هستند کمتر از مردان است. این شواهد گواهی این امر است که توانسته‌ایم از پتانسیل جمعیت زنان در سن کار کشور برای رشد و توسعه اقتصادی بهره‌مند شویم و بهبودهای متناسبی در رابطه با حضور زنان در بازار کار به‌دست آوریم. این وضعیت، گرچه یکی از مشکلات کنونی بازار کار کشور است، اما فرصتی استثنایی و خارق‌العاده برای جهش در رشد و توسعه اقتصادی کشور نیز می‌تواند باشد. با توجه به افزایش سطح تحصیلات در بین زنان و بهبودهای چشمگیر در برابری جنسیتی آموزش، کاهش نرخ زاد و ولد (که باعث رها شدن زنان از بخش مهمی از مسئولیت‌ها و کاهش زمانی است که صرف فرزندآوری و فرزندپروری می‌کنند) همچنین جهت‌گیری‌های سیاستی در کشور، پیش‌بینی می‌شود نرخ مشارکت زنان در سال‌های آینده به مقدار قابل توجهی افزایش یابد. بر پایه این ملاحظات، پیش‌بینی‌های دفتر مدل‌سازی و مدیریت اطلاعات اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی نشان می‌دهد که نرخ مشارکت زنان در سال ۱۴۱۵ به حدود ۲۴/۵ درصد خواهد رسید. براساس گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول و سازمان جهانی کار حتی فرض دوبرابر شدن نرخ مشارکت زنان تا ۲۵ سال آینده، دور از ذهن نیست. البته باید توجه داشت که حتی با وقوع این افزایش قابل توجه نیز همچنان نرخ مشارکت زنان نسبت به نرخ مشارکت مردان بسیار پایین‌تر خواهد بود.

این زمینه و ظرفیت، خصوصاً با توسعه و رشدی که در سرمایه انسانی زنان به‌وجود آمده است، می‌تواند نویدبخش رشد اقتصادی خیره‌کننده‌ای باشد، اما پرسش اساسی این است که آیا در صورت تحقق این امر و افزایش نرخ مشارکت زنان، آماده بهره‌برداری از این فرصت هستیم؟ آیا توانایی محدود اقتصاد در ایجاد شغل همچنان ادامه خواهد یافت؟ که اگر این‌فرایند ادامه یابد، حتی افزایش نرخ مشارکت زنان هم به کمک رشد کشور نخواهد آمد.